

Contents

| | | | |
|-----------------------------|----|-----------------|-----|
| Acknowledgment | 7 | LESSON 18 | 90 |
| Foreword..... | 8 | LESSON 19 | 95 |
| LESSON 1 | 10 | LESSON 20 | 100 |
| LESSON 2 | 15 | LESSON 21 | 105 |
| LESSON 3 | 20 | LESSON 22 | 110 |
| LESSON 4 | 24 | LESSON 23 | 114 |
| LESSON 5 | 29 | LESSON 24 | 119 |
| LESSON 6 | 34 | LESSON 25 | 123 |
| LESSON 7 | 39 | LESSON 26 | 127 |
| LESSON 8 | 44 | LESSON 27 | 131 |
| LESSON 9 | 48 | LESSON 28 | 135 |
| LESSON 10 | 53 | LESSON 29 | 139 |
| LESSON 11..... | 58 | LESSON 30 | 143 |
| LESSON 12 | 63 | LESSON 31 | 147 |
| LESSON 13 | 67 | LESSON 32 | 152 |
| LESSON 14 | 72 | LESSON 33 | 157 |
| LESSON 15 | 76 | LESSON 34 | 162 |
| LESSON 16 | 80 | LESSON 35 | 167 |
| LESSON 17 | 85 | LESSON 36 | 171 |

| | | | |
|-----------------|-----|----------------------------|-----|
| LESSON 37 | 176 | LESSON 50 | 239 |
| LESSON 38 | 181 | LESSON 51 | 244 |
| LESSON 39 | 186 | LESSON 52 | 248 |
| LESSON 40 | 191 | LESSON 53 | 253 |
| LESSON 41 | 196 | LESSON54 | 257 |
| LESSON 42 | 200 | LESSON55 | 262 |
| LESSON 43 | 205 | LESSON 56 | 266 |
| LESSON 44 | 210 | LESSON 57 | 270 |
| LESSON 45 | 215 | LESSON 58 | 274 |
| LESSON 46 | 220 | LESSON 59 | 278 |
| LESSON 47 | 224 | LESSON 60 | 283 |
| LESSON 48 | 229 | Index | 287 |
| LESSON 49 | 234 | ANSWERS TO EXERCISES | 306 |

Acknowledgment

Many people have provided support and inspiration in the preparation and completion of this work. My special thanks and gratitude goes to my wife, whose suggestions, constructive criticism, and encouragement have been an invaluable source of strength throughout this work.

Foreword

این کتاب بخاطر تسهیل یادگیری کلمات و واژه‌های زبان انگلیسی برای دانشجویان فارسی زبان که قصد دارند در امتحانات آیلتس، تافل و دکترا شرکت کنند نوشته شده است.

لیست کلمات دانشگاهی با تجزیه و تحلیل هزاران کلمه از بیش از ۲۰۰ متن دانشگاهی انتخاب شدند. کلماتی از دروس مختلف آکادمیک در رشته‌های علوم، مهندسی، پزشکی، علوم انسانی، تجارت، حقوق ... و هنر گرفته شده است. این کلمات با دقت تحقیق و انتخاب شده‌اند بنابراین برای همه زمینه‌های تحصیلی این کلمات مرتبط هستند.

این کتاب طرحی را برای بهبود زبان انگلیسی در اختیار دانشجویان قرار می‌دهد. مثال‌ها که در سراسر کتاب ظاهر می‌شوند، به دانش آموزان کمک می‌کند تا در درک هر چه بیشتر کلمات از حداکثر استفاده کرده و در نتیجه آنها را به خاطر بسپارند.

با تسلط بر این کلمات، دانش آموزان می‌توانند نمرات بالایی را در آزمون‌های آیلتس، تافل، و سایر آزمون‌های مشابه کسب کنند.

برای بهبود واژگان، یک روش مناسب خواندن مطالب معتبر زبان انگلیسی است مانند روزنامه‌ها، کتاب‌های درسی دانشگاه، مجلات و سایر کتاب‌ها یا مقاله‌های دانشگاهی. یکی از راه‌های افزایش دانش شما در مورد کلمات جدید، لیست آنها در یک دفترچه یادداشت یا فایل ورد و اضافه کردن کلمات مترادف در مقابل آنها است. این کتاب به ۶۰ درس تقسیم شده است که شامل تمام کلمات اساسی کتب مطرح در این رشته است.

پاییز ۱۴۰۱

محمد حسین بحیرائی

Dedication

To the memory of my first teacher, my father, who patiently taught me the basics of education and life, whose wisdom and kind words encouraged me to go forward throughout my life.

To my mother whose positive attitudes, beliefs and values have had an immense impact on my life which has been a source of great aspiration, assisting me to be steadfast and follow my dreams no matter how difficult without which I would not be where I am today.

LESSON 1

- Abandon
- Bait
- Calamity
- Daze
- Edit
- Fabricate
- Gain
- Halt
- Identify
- Jagged
- Keen
- Label
- Magnitude
- Narrate
- Oath
- Pacify
- Qualify
- Radiant
- Sacrifice
- Tangible

Abandon

رها کردن، تسلیم شدن، دل کندن، ترک گفتن، واگذار کردن، تبعید کردن

However, the company doesn't want to abandon the practice.

با این حال، این شرکت نمی خواهد این عمل را رها کند.

Synonyms: Release, leave, give up, stop, cease

Bait

طعمه، مایه تطمیع، غضب، دانه، دانه دام

Maybe they knew what kind of bait to throw out.

شاید آنها می دانستند چه طعمه ای برای بیرون انداختن وجود دارد.

Synonyms: Lure, trap, deceit

Calamity

فاجعه، مصیبت، بدبختی، حادثه بد، بلاء، سیاه بختی

The fire was the latest calamity to strike the area.

آتش سوزی آخرین فاجعه برای در بر گرفتن این منطقه بود.

Synonyms: Disaster, catastrophe, tragedy**Daze**

خیرگی، گیجی، منگی

I've been in a complete daze since hearing the sad news.

من از شنیدن خبر غم انگیز کاملاً منگ و متحیرم.

Synonyms: Confusion, distraction, numbness**Edit**

ویراستن

It is quite disappointing that this volume is very poorly edited.

بسیار نا امیدکننده است که این جلد بسیار ضعیف ویرایش شده است.

Synonyms: Correct, improve**Fabricate**

ساختن، سرهم کردن

Only the largest parts were fabricated at the factory.

تنها بزرگترین قطعات در کارخانه ساخته شده اند.

Synonyms: Invent**Gain**

به دست آوردن، کسب کردن

.This atomic clock will neither gain nor lose a second in a million years

این ساعت اتمی در یک میلیون سال دیگر نه یک ثانیه به آن اضافه و نه از آن کم می شود.

Synonyms: Attain**Halt**

متوقف کردن

Katrina has forced production in the state to come to a halt.

کاترینا تولید را در این ایالت وادار کرده است که متوقف شود.

Synonyms: Stop**Identify**

شناختن، شناسایی کردن، تشخیص هویت دادن، تمیز دادن، تمیز کردن

The corpse was identified on the basis of dental records.

جسد براساس سوابق دندان شناسایی شد.

Synonyms: Recognize

Jagged

دندانه دار، ناهموار

The scars were jagged and ugly, similar to those on her arms.

زخم‌ها مانند آنچه که روی بازوی او بود، ناهموار و زشت بودند.

Synonyms: Rough, toothy, spiky**Keen**

مشتاق، شدید، مایل، تیز، قوی، زیرک

He continued to take a keen interest in art and science.

وی ادامه داد که علاقه وافری به هنر و علم دارد.

Synonyms: Enthusiastic, avid, eager, ardent, passionate**Magnitude**

بزرگی، بعد

She listened, unable to fathom the magnitude of chaos he spoke of.

او گوش کرد، قادر به فهم عظمت هرج و مرجی که او صحبت کرد نبود.

Synonyms: Dimension**Label**

برچسب

Checked the nutrition information on the label. اطلاعات تغذیه روی برچسب را بررسی کرد

Synonyms: Tag, ticket**Narrate**

نقل کردن، روایت کردن

In the old days, film directors narrated the story with subtitles.

در قدیم کارگردانان سینما داستان را با زیرنویس روایت می کردند.

Synonyms: Relate**Oath**

سوگند، سوگندنامه، عهد

She'd sworn an oath, and the last thing she wanted was to return to the immortal world.

او سوگند یاد کرد و آخرین چیزی که او می خواست بازگشت به دنیای جاودانه بود.

Synonyms: Promise, pledge**Pacify**

ساکت کردن، فرو نشاندن، خواباندن، تسکین دادن، آرام کردن

Henry set to work to pacify and restore prosperity to his kingdom.

هنری قرار بود برای آرامش و بازگرداندن سعادت در پادشاهی خود تلاش کند.

Synonyms: Silence, calm, appease, soothe, quiet

Qualify

واجد شرایط شدن، توصیف کردن، صلاحیت داشتن، کنترل کردن

He failed to qualify for the Olympic team.

او نتوانست در تیم المپیک صعود کند.

Synonyms: Entitled, eligible, deserve

Radiant

روشن، درخشان، شاد

Her face lights up with radiant joy when she gets her favorite treat!

چهره اش هنگامیکه چیز موردعلاقه اش را دریافت از شادی تابناک و روشن می شود!

Synonyms: Bright

Sacrifice

قربانی کردن، فدا کردن

I admire the effort and sacrifice you put into it.

من از تلاش و فداکاری ای که در آن کردید تحسین می کنم.

Synonyms: Concession

Tangible

واقعی، ملموس

The characters were as tangible as all of us standing in this room.

شخصیت ها به اندازه همه ما محسوس در این اتاق ایستاده بودند.

Synonyms: Concrete

Choose the synonym of the following words:

1. **Calamity**

A Improve

B Calmness

C Disaster

D Passionate

2. **Oath**

A Appease

B Eligible

C Concrete

D Pledge

3. **Pacify**

A Concession

B Calm

C Avid

D Distraction

4. **Daze**

A Confusion

B Lure

C Spiky

D Promise

5. **Narrate**

A Ardent

B Release

C Deceit

D Relate

6. **Entitled**

A Concession

B Tangible

C Deserve

D Soothe

7. **Sacrifice**

A Attain

B Recognize

C Avid

D Concession

8. **Tangible**

A Concrete

B Eligible

C Ardent

D Numbness

9. Jagged

- A Silence
- B Entitled
- C Rough
- D Soothe

10. Radiant

- A Promise
- B Bright
- C Tag
- D Attain

11. Abandon

- A Fabricate
- B Cease
- C Lure
- D Invent

12. Pacify

- A Bait
- B Deceit
- C Tragedy
- D Appease